

دکتر ابراهیم فیوضات

● ساخت و تطور شرکتهای فراملیتی ●

۱- طرح مسأله

در این مقاله کوشش می‌شود اشکال متفاوت شرکت‌های فراملیتی به ویژه با توجه به عملکرد آن‌ها در صدور تکنولوژی و سرمایه‌نشریح و تبیین شود. امروزه، بحث گسترده و دامنه‌داری با چشم‌اندازهای متفاوت، درباره شرکت‌های فراملیتی در ایالات متحده امریکا، انگلستان، آلمان، فرانسه و حتی ژاپن وجود دارد. موضوع شرکت‌های فراملیتی عنوان بسیاری از مقالات گوناگون، گردهم‌آیی‌های محافل دانشگاهی و سمینارهای علمی است. اما اکثر این مباحثات به نتایج نهانی نرسیده است. مبانی نظری اغلب این بحث‌ها از قوت و استدلال کافی برخوردار نیست. به ویژه به نظر نمی‌رسد که در زمینه مبانی و ساز و کار (مکانیسم) استقرار شرکت‌های فراملیتی و نقش و اهمیت آن‌ها در صدور تکنولوژی و سرمایه، نتیجه‌ای نهانی، به دست آمده باشد. یکی از دلایل ابهام در نتیجه‌گیری، وجود سرمایه‌گذاری مستقیم^۱ است که اساس شرکت‌های مذکور را شکل می‌دهد^۲. بر اساس نظر مؤلفینی چون «هری مگدوف»، «پل سونیزی»، «پیتر ژاله»، «نیکلاوس» و دیگران، تضاد میان زادگاه اصلی فراملیتی‌ها، یعنی ایالات متحده امریکا و کشورهای در حال توسعه، در حال شدت گرفتن است^۳. در مقابل این نظریه، «ارنست مندل» بر نیروهای رشدیابنده، به مثابه عامل تعیین‌کننده سهم نسبی صادرات یک کشور در تجارت جهانی تاکید می‌کند.

او معتقد است که تهدید بلوک‌بندی‌های اروپا و ژاپن در مقابل گروه‌های مالی امریکا رو به فزونی است و حاصل آن کاهش سهم امریکا در

تجارت بین‌المللی و تغییر موقعیت آن کشور از حالت برتری مطلق به برتری نسبی است.^۴ «هایمر» و «رونورن» از زوایای دیگری به تشریح تنزل نسبی برتری آمریکا می‌پردازند و آن را در قالب تداخل متقابل نفوذ صدور تکنولوژی و سرمایه میان «اروپا و ژاپن» از یک سو و ایالات متحده از سوی دیگر تبیین می‌کنند.^۵

تا سال ۱۹۶۰ میلادی، آمریکا قادر بود برتری سیاسی و نظامی خود را از طریق سیاست‌های اقتصادی، ظرفیت تولیدی، صدور کالا و امور مالی حفظ کند. اما از آن پس سهم آمریکا در اقتصاد جهانی به سرعت (چنانکه از بحران دلار آشکار می‌شود) رو به کاهش گذارد. بر اساس این نظریه، سرمایه آمریکا، این کاهش را با برخورداری از موقعیت مناسب در صدور تکنولوژی و سرمایه از بخش‌هایی که تکنولوژی پیشرفته‌تر دارند پاسخ می‌دهد. با توجه به این نظریه، شکل‌گیری شرکت‌های فراملیتی، بر اثر دور تکامل محصولات جدید برای بازار داخلی آمریکا و تبدیل آنها به کالاهای نهانی و بالاخره صدور آنها و سپس انتقال کارخانه‌های مولد همین کالاها به سایر کشورهای صنعتی پیشرفته است. تولیدات کارخانه‌جات مذکور پس از آن که در کشورهای صنعتی به حد کافی اشباع شدند، با تکنولوژی آنها به کشورهای در حال توسعه انتقال داده می‌شود. چنین برداشتی، نظریه دور تولید را که به وسیله «ورنون» مطرح شده است منعکس می‌کند. در مقابل نظریه مذکور، به اعتقاد «استپان هایمر» و «کیندل برگر» صدور تکنولوژی و سرمایه و شکل‌گیری شرکت‌های فراملیتی به برتری درجه رقابت بین‌المللی آنها بستگی دارد.^۶

در نگاه اول، به نظر می‌رسد که دو دیدگاه اخیر دربارهٔ چگونگی تصور شرکت‌های فراملیتی با یکدیگر متفاوتند. اما هر دوی آنها در یک مسأله مشترکند و آن، نظریه تعیین‌کنندگی تکنولوژی و فن است که بر رابطه میان تکنولوژی و تولیدات جدید و ارتباط میان تکنولوژی و حجم تولید تأکید می‌کند. نظریه «انتقال بین‌المللی منابع مدیریت» «پن‌رز» و نیز که براساس نظریه رشد شرکت‌ها تدوین شده، می‌توان از همین مقوله دانست.^۷ این نظریات را می‌توان نقطه مقابل نظریه انتقال سرمایه بین‌المللی در شکل کلاسیک و سرمایه‌گذاری اوراق بهادار قرار داد. با وجود این، نظریه مذکور، شعبات آن سوی دریاها را به مثابه واحد جداگانه‌ای به شمار می‌آورد. هر چند انتقال مدیریت تنها نوعی از صدور تکنولوژی و سرمایه است و در نتیجه تابع سرمایه‌گذاری مستقیم به حساب می‌آید.

در ادامه کوشش می‌شود بررسی این نظریات به شکلی مشخص‌تر و فابل فهم‌تر پرداخته شود. به علاوه شرح و بسط نظری تغییرات تاریخی مربوط به صدور تکنولوژی و سرمایه و شرکت‌های فراملیتی هنوز ناقص به نظر می‌رسد، و لزوم تحلیل‌هایی که به علت‌یابی تغییر سرمایه‌گذاری مستقیم امریکا از کانادا و امریکای مرکزی به اروپا و ژاپن (پس از ۵۸ - ۵۷ میلادی) پردازد کاملاً حس می‌شود.

در چنین تحلیلی می‌باید به علل تغییر سرمایه‌گذاری مستقیم امریکا از سال ۱۹۶۸ به بعد که از اروپا به خاورمیانه و آسیای جنوب شرقی نیز تغییر جهت داد، پرداخت. از آن گذشته، تفسیرهای مندل، هایمر و رونون در مورد علل افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم از اروپا به امریکا پس از سال ۱۹۶۵ کاملاً مستدل به نظر نمی‌رسد. در این زمینه تبیین ونون نیز تنها یک وجه از شرکت‌های فراملیتی را دربرمی‌گیرد.

مسأله‌ای که در اینجا مورد بحث قرار گرفته پاسخگوی موافقین و مخالفین قانون رشد ناهمتر از در ارتباط متقابل میان کشورهای سرمایه‌ادری از حیث صدور تکنولوژی و سرمایه و شرکت‌های فراملیتی نیست. علاوه بر این هدف از بحث، روابط متقابل در قالب قانون رشد ناهمتر از، یعنی روابط متقابل سرمایه‌گذاری مستقیم میان «بازار مشترک اروپا E. E. C. و ژاپن» از یک سو و امریکا از سوی دیگر است. بدین ترتیب، در این مقاله سعی می‌شود مسأله نه تنها از نظر بنای تئوریک مورد بررسی قرار گیرد، بلکه اساس واقعی تشکیل شرکت‌های فراملیتی نیز تشریح شود.

۲- تحلیل نظری چگونگی پیدایی شرکت‌های فراملیتی

برای شناخت اشکال مشخص فراملیتی‌ها، لازم است بررسی را از سرمایه‌گذاری مستقیم به ویژه از صدور تکنولوژی و سرمایه، در قلمرو سرمایه‌داری انحصاری دولتی آغاز کرد. این الزام بدان جهت است که نظریه دور تولید، بر تبیین نظری شکل‌گیری شرکت‌های فراملیتی مبتنی است. از آنجا که نظریه‌های رایج عمدتاً براساس تعیین‌کنندگی تکنولوژیکی بنا شده‌اند، از این جهت بررسی نظری و انتزاعی شکل‌گیری شرکت‌های فراملیتی در قالب نظریه‌ای، عام ضروری به نظر می‌رسد. در این جا لازم است به جهانی شدن تولید کالائی و گردش آن پرداخته شود.

اساس نظری گردش بین‌المللی کالا، بر ضرورت قبلی کنترل گردش

داخلی و منطقه‌ای کالا مبنی است. بر این اساس هرچه تراکم سرمایه به شکل صعودی فزونی گیرد، نه تنها تراکم در داخل بلکه در سطح جهانی افزایش پیدا می‌کند. معنای مشخص این مطلب آن است که بین‌المللی شدن روند گردش کالا، بر پایه رشد گردش جهانی تولید کالایی است. بین‌المللی شدن روند گردش کالا متناسب با پیشروی گردش سرمایه از بازار داخلی به بازار بین‌المللی گسترش می‌یابد. آشکار است که اساس این روند گردش کالا در باز تولید روند بین‌المللی شدن نیروهای رشد باینده پی‌ریزی شده است. رشد این نیروها، صرفاً به معنی گسترشی از روند باز تولید اجتماعی داخلی نیست. این گسترش همچنین شامل قوام گرفتن نیروهایی است که بر رشد ناهمتر از در بخش «یک» (صنایع سنگین و کالاهای تولیدی) تمرکز یافته است. رشد ناهمتر از، موقعیت خویش را به شکل تضادی در بازار داخلی یعنی عدم تعادل میان تولید و مصرف نمایان می‌کند.^۸

نتیجه این امر آن است که توسعه جهانی بازرگانی از طریق روند گردش کالاهای داخلی شکل می‌گیرد. گسترش نیروهای در حال رشد که در بخش صنایع سنگین (تولیدی) تمرکز یافته با خود ضرورت بین‌المللی شدن را، نه تنها در زمینه روند گردش کالا، بلکه در زمینه روند تولید، با توجه به رشد ناهمتر از که میان بخش یک و دو (صنایع سنگین و صنایع سبک یا کالاهای مصرفی) وجود دارد به همراه می‌آورد.

از نظر تاریخی توسعه نیروهای رشد باینده در صنایع نساجی متمرکز بوده، که در حقیقت هسته بخش دوم صنعت را تشکیل می‌دهد.^۹ لذا بین‌المللی شدن روند تولید از بخش مذکور آغاز شده و متناسب با شدت یافتن باز تولید گسترده اجتماعی، سبب افزایش بین‌المللی شدن روند تولید در بخش یک شده است. هرچه میزان این باز تولید در صنایع پایه رسعت گیرد، - یعنی در تولید ماشین‌آلات و صنایع فوق‌الماده تخصصی که خصلت آنها بر کاربرد تکنولوژی پیشرفته است - روند بین‌المللی شدن بیشتر به واقعیت نزدیک می‌شود.^{۱۰}

با توجه به این دیدگاه به نظر می‌رسد نظریه «دور تولیدی» ورنون و نظریه «انتقال بین‌المللی منابع مدیریت» تنها به یک وجه بین‌المللی شدن نیروهای رشد باینده توجه دارند. باز تولید گردش سرمایه اجتماعی تنها در باز تولید ساده و محدود صورت نمی‌گیرد، بلکه در باز تولید گسترده نیز انجام می‌شود. با وجود این، باز تولید گسترده سرمایه اجتماعی به یک کشور خاص محدود نمی‌شود و شامل ساز و کاری با ابعاد جهانی شدن سرمایه است.^{۱۱}

گردش سرمایه اجتماعی از قلمرو داخلی به قلمرو بین‌المللی نشانه‌ای است از انتقال جهانی ارزش و انعکاسی است از انتقال ارزش سرمایه از قلمرو داخلی به قلمرو بین‌المللی. این ملاحظات از طریق سیکل گردش سرمایه صنعتی: یعنی تغییر شکل سرمایه پولی، تولیدی و کالائی بازتاب پیدا می‌کند.^{۱۱} شکل عملکرد گردش سرمایه صنعتی را نه به شکل جدا از هم، بلکه باید به شکل یک سیکل (واحد) در نظر گرفت.

شکل نخست گردش سرمایه صنعتی به صورت بین‌المللی شدن گردش سرمایه پولی است و بیانگر جهانی شدن فضای گردش سرمایه پولی به صورت سرمایه بهره‌ده است.^{۱۲} انتقال بین‌المللی سرمایه عبارت از گردش سرمایه موهوم است که در قالب جهانی شدن سرمایه‌گذاری اوراق بهادار صورت می‌گیرد و به اشکال گوناگون سرمایه‌گذاری اوراق بهادار، یا وام‌های بین‌المللی که هسته انتقال سرمایه است جلوه‌گر می‌شود.^{۱۳} شکل دوم گردش، به صورت جهانی شدن فضای سرمایه تولیدی است. در این حال گردش داخلی سرمایه تولیدی یا به شکل باز تولید ساده یا به شکل باز تولید گسترده است. با جهانی شدن فضای انتقال ارزش، انتقال سرمایه تولیدی نیز صورت می‌گیرد که خود، اساس عینی بین‌المللی شدن روند تولید را فراهم می‌آورد. معنی این سخن آن است که هر عنصر واقعی شکل سرمایه تولیدی همراه با انتقال جهانی ارزش سرمایه تولید در سطح بین‌المللی انتقال می‌یابد و به شکل مشخص مواد خام، قطعات ماشین‌آلات و حتی نیروی کار، نقل و انتقال بین‌المللی پیدا می‌کند. بیان فشرده این امر همانا انتقال بین‌المللی ارزش در شکل سرمایه‌گذاری مستقیم است.

بالاخره سومین شکل جهانی شدن گردش عبارت است از جهانی شدن فضای گردش سرمایه کالائی. با عمومیت یافتن تولید کالائی و سپس گسترش سرمایه کالائی داخلی پایه‌نی برای بین‌المللی شدن روند گردش کالاها به وجود می‌آید. توسعه بین‌المللی صدور کالا با این روند مرتبط است. اگر از لحاظ تکنولوژی به بررسی بپردازیم گردش بین‌المللی صدور کالا به شکل گردش بین‌المللی اقلام تولید کالائی ظاهر می‌شود، که به دور بین‌المللی معروف شده است. این دور تولید یکی از عناصر متشکله گردش فضای سرمایه کالائی را تشکیل می‌دهند.

به رغم شباهت ظاهری، این نحوه گردش سرمایه، کالائی با الگوی انتقال تکنولوژی از طریق کالاهای تمام شده از کشورهای پیشرفته‌تر صنعتی به سایر

کشورهای همتراز کاملاً متفاوت است. این نحوه گردش سرمایه کالانی در عین حال با انتقال محصولات استاندارد شده به کشورهای در حال توسعه نیز متفاوت است.

سیکل گردش سرمایه صنعتی (پولی - تولیدی و کالانی) تحلیل شد. این اشکال توأمأ به جهانی شدن فضای گردش سرمایه صنعتی می‌انجامد. اکنون ضروری است اجزاء متفاوت سرمایه را در روند بین‌المللی شدن مورد توجه قرار دهیم. تاکنون، جهانی شدن سرمایه صنعتی را در هر یک اشکال ویژه‌اش مورد بررسی قرار داده‌ایم. تا این جا، عمدتاً به جهانی شدن گردش سرمایه صنعتی پرداخته‌ایم. بیان فشرده آن همانا شرکت‌های فراملیتی معاصر است. فراملیتی‌ها باعث انتقال بین‌المللی ارزش بوده، که خود شامل مازاد سرمایه منتج از روند تراکم سرمایه در گردش سرمایه صنعتی است. اساس عمده تولید برای حصول ارزش اضافی منکی بر روند تولید داخلی است و آن به طور معمول کشوری است که اداره شرکت‌های فراملیتی در آن قرار گرفته است. مازاد سرمایه به شکل سرمایه‌گذاری مستقیم ظاهر می‌شود (یعنی انتقال جهانی ارزش)، جایی که آن عملکرد و حصول ارزش اضافی را به وسیله برپا کردن شعبات آن سوی دریاها تحت عنوان شعبات جزء به انجام می‌رساند. در واقع عناصر متشکله سرمایه صنعتی در روند بین‌المللی شدن مشخص می‌شود.

اجزاء دیگری از سرمایه در روند بین‌المللی شدن، بر بین‌المللی شدن سرمایه بانکی مبنی است. این روند خود اضافه اعتبار بین‌المللی را در پی دارد که از بسط اعتبارات داخلی حاصل شده است. صورت مشخص تر آن، شکلی از سرمایه بهره‌ده است (که در بالا ارائه شد) که مبنای گردش سرمایه پولی را تشکیل می‌دهد.

سرمایه بانکی به شکل اجزاء گوناگونی از قبیل حصول بهره کوتاه مدت از وام کوتاه مدت و بهره بلندمدت به شکل اعتبار صنعتی، با کسب سودهای مؤسسن از تعهد اوراق سهام منعکس می‌شود^{۱۴}. به این ترتیب اهمیت نسبی سرمایه بانکی افزایش پیدا می‌کند. کارکرد سرمایه بانکی نه تنها در افزایش وسائل داخلی از طریق وام‌های کوتاه مدت، متوسط و بلندمدت منعکس است، بلکه از راه پذیره‌نویسی سهام و اوراق فرضه خصوصی و عمومی افزایش پیدا می‌کند. عملکرد سرمایه بانکی همچنین از نظر فضای عمل نیز در سطح بین‌المللی گسترش می‌یابد. بین‌المللی شدن بنیان دریافت‌ها و پرداخت‌های بانکی چنین روندی را منعکس می‌کند. همزمان با گسترش شرکت‌های

فراملینی، بانک‌های فراملیتی نیز از طریق عملکردهائی نظیر تامین منابع مالی Funds بین‌المللی برای شرکت‌های فراملیتی و پذیره‌نویسی اوراق سهام و شعبات آن سوی دریاها و حصول سپرده‌های آنها فزونی می‌یابند.^{۱۵}

در پایان می‌باید به جهانی شدن سرمایه تجاری به عنوان بنیان بین‌المللی شدن گردش سرمایه کالائی به پردازیم. اساس سرمایه تجاری کسب سود تجاری از طریق بازار داخلی است.^{۱۶} اما با توجه به محدودیت بازار داخلی و تشدید رقابت‌های متقابل، سرمایه تجاری ناچار است که با افزایش حجم خود به جهانی شدن دست یابد و به سود تجاری بیشتر اقدام کند. نمونه بارز این گسترش حجم سرمایه تجاری در حقیقت بین‌المللی شدن فروشگاه‌های زنجیره‌ای سوپر مارکت‌ها است. با در نظر گرفتن عملکرد و سرمایه تجاری به عنوان عامل جانی سرمایه‌ی صنعتی، آشکار است که بین‌المللی شدن آن مستلزم، بین‌المللی شدن مدیریت و فروش آن متناسب با بین‌المللی شدن سرمایه صنعتی است. البته در موارد ویژه، شرکت‌های تجاری تخصصی یا عمومی که به طور نسبی از سرمایه تولیدی مستقل شده‌اند سرمایه‌گذاری مستقیمی را نه تنها از طریق بین‌المللی شدن صدور کالا، بلکه از طریق ادغام سرمایه صنعتی در ساخت خود، برعهده می‌گیرند.

در این زمینه شرکت‌های تجاری عمومی یا به معنی دیگر، شرکت‌های تجاری فراملیتی^{۱۷} با نقش پیش‌گامان که در موارد دیگر به وسیله بنگاه تولیدی فراملیتی و بانک‌های چند ملیتی صورت می‌گرفت، از طریق جهانی کردن سرمایه تجاری برعهده می‌گیرند. در اصل در این زمینه است که اجزاء متشکله سرمایه تحت عنوان صنعتی، بانکی و تجاری دستخوش روند بین‌المللی شدن قرار می‌گیرند.

وقتی که این اجزاء سرمایه را در کل در نظر بگیریم می‌توانیم از بین‌المللی شدن سرمایه مالی سخن گوئیم. به علاوه سرمایه تجاری پیش شرط بین‌المللی شدن سرمایه مالی، دگرگونی سرمایه صنعتی به سوی انحصار و تبدیل سرمایه بانکی به تر است بانکی است. به علاوه بین‌المللی شدن سرمایه تجاری تنها از یک روند ساده از ایجاد یک سرمایه خرده‌فروش نیست، بلکه بیشتر بستگی به استقرار است سرمایه تجاری از طریق تراکم سرمایه تجاری است: یعنی تشکیل سوپرمارکت‌ها و فروشگاه‌های فراملیتی و شرکت‌های تجاری فراملینی.

شکل‌گیری سرمایه مالی حاصل استقرار انحصار داخلی بر مبنای ساخت

بازتولید داخلی است. در عین حال، استقرار انحصار مازاد سرمایه را از طریق سیاست‌های اقتصادی کارتل‌ها با قیمت‌گذاری کنترل شده افزایش می‌دهد. با افزایش پشتوانه انباشته شده از سرمایه قبلی و افزایش پشتوانه اضافی، منبعی از مازاد سرمایه که به شکل رشد مستمر همراه با افزایش سرمایه بلااستفاده پولی به وجود می‌آید. فعالیت آن سوی دریاها سرمایه مالی گسترش آن منطقه از طریق بین‌المللی شدن، بر مبنای این منبع مازاد سرمایه را تحقق می‌دهد.

از نقطه نظر ساختاری، مازاد سرمایه همواره وجود دارد و از آن در امور متفاوت استفاده می‌شود. از نقطه نظر دور تجارت به ویژه در دوران‌های رکود و بحران اقتصادی زمانی که مازاد تولید آشکار می‌شود و مازاد سرمایه افزایش می‌یابد و در مسائل عمرانی شهری و روستائی، ایجاد راهها، اسکله‌ها و فرودگاهها و امور زیربنائی و فضایی و سایر موارد غیر سودآور، در جهت بالا بردن سطح زندگی داخلی، به کار گرفته می‌شود. به این ترتیب از تضاد داخلی میان تراکم سرمایه و تراکم فقر احتراز به عمل می‌آید. مازاد سرمایه نگهداری شده از طریق صدور نکلوزی و سرمایه در خارج از کشور سرمایه‌گذاری می‌شود. بنابه دوره‌های متفاوت، مراحل انحصاری این سرمایه‌گذاری به شکل وام متوسط و بلندمدت آن سوی دریاها یا خریداری اوراق قرضه دولتی، سرمایه‌گذاری اوراق بهادار مشخص می‌شود. در حالی که این روند پس از جنگ جهانی دوم به سرمایه‌گذاری مستقیم تغییر شکل می‌دهد.

در بخش بعدی سعی می‌شود، منشأ این تغییرات در شکل صدور نکلوزی و سرمایه در قالب تاریخی آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بدینسان در سطرهای بالا، ما براساس نظریه سهام سرمایه به تحلیل بنگاه تولید فراملیتی پرداختیم و همچنین شکل متفاوت تظاهر آن را بررسی کردیم. اکنون می‌باید درصدد روشن کردن مبنای حرکت شرکت‌های فراملیتی و سرمایه‌گذاری مستقیم آن‌ها، باشیم.

● ۳- تحلیل تاریخی از دگرگونی خصلت فراملیتی

روند شرکت‌های فراملیتی به شکل تطور یافته آن در امریکا با مازاد تولید وسیع پس از جنگ جهانی دوم به ویژه پس از رکود سال ۵۸ - ۱۹۵۷ شکل گرفت. در این جا نخست به ضرورت ایجاد سرمایه‌گذاری‌های مستقیم که از طریق تشکیل وسیع شرکت‌های فراملیتی پس از ۵۸ - ۱۹۵۷ صورت گرفته است می‌پردازیم. سپس لزوم بررسی این که چرا سرمایه‌گذاری‌های مستقیم

پیش از این دوره چندان رایج نبوده و اشکال سرمایه گذاری های آن دوره چگونگی بوده است پرداخته می شود.

در ارتباط با سؤال نخست باید گفت که دوران جنگ جهانی دوم همزمان است با افزایش دخالت دولت در امور اقتصادی نه تنها در امریکا بلکه در کلیه کشورهای پیشرفته صنعتی ساخت انحصاری دولتی، اساساً در سالهای ۱۹۳۰ به بعد پی ریزی شد و در طول جنگ جهانی دوم استحکام بیشتری یافت^{۱۸}. به علاوه پس از جنگ جهانی دوم، مازاد سرمایه امریکا بیش از هر کشور سرمایه داری دیگر فزونی گرفت. این امر ناشی از موقعیت این کشور در اقتصاد جهانی بود (از طریق افزایش حجم بازرگانی، ذخایر ارزی خارجی، ذخایر طلا، گسترش سریع ساخت باز تولید و رشد پیچیدگی ساخت اعتباری). امریکا نه تنها از یک موقعیت فوق العاده برتر در میان کشورهای صنعتی جهان برخوردار شد، بلکه همچنین دارای حجم عظیم مازاد سرمایه شد.

نعت این شرائط، تفاوت و تضاد زیر در دنیای اقتصادی و ساخت سیاسی شروع به شکل گیری کرد. در وهله نخست با الحاق کشورهای سوسیالیستی به شوروی سابق، برخورد میان نظام های سرمایه داری و سوسیالیستی به شکل «جنگ سرد» میان امریکا و شوروی درآمد. امریکا به عنوان رهبر جهان سرمایه داری وظیفه نگهداری و حفاظت این نظام را به عهده گرفت. ثانیاً پس از جنگ جهانی دوم، وقتی که مستعمرات پیشین کشورهای امپریالیسم قدیمی (انگلستان، فرانسه و...) استقلال یافتند، تضاد میان امپریالیسم جدید (با رهبری امریکا) و کشورهای نواستقلال یافته شروع به شکل گیری کرد. ثالثاً در درون کشورهای امپریالیسم «فدیم» و «جدید» درگیری های میان جنبش کارگری و صاحبان صنایع بیش از هر دوره دیگر مشخص شد. با وجود این درگیری های متقابل میان کشورهای پیشرفته صنعتی، برخلاف وقوع جنگ جهانی دوم، موجب جنگ میان آنها نشد. هرچند این برخورد و تضاد به شکل عامل بالقوه باقی ماند. به بیان دیگر، قانون رشد ناهمتر از موجب بروز تضاد اصلی نشد و بیشتر به صورت امر بالقوه ای باقی ماند.

تحت این شرایط، امریکا به عنوان پیش آهنگ نظام صنعتی نه تنها سرمایه گذاری در اروپا و ژاپن را با طرح وسیع مارشال به انجام رساند، بلکه همچنین برنامه های متنوع کمک اقتصادی و نظامی و کمک به کشورهای در حال توسعه (به وسیله اصل ۴ ترومن) را نیز بر عهده گرفت. امریکا از این طرح به عنوان وسیله ای برای محدود کردن شوروی و اجتناب از بروز دو تضاد یاد

شده و حفظ موقعیت ممتاز خویش در جنگ سرد استفاده کرد. سرمایه گذاری مازاد سرمایه دولت امریکا به شکل صدور تکنولوژی و سرمایه و تحت عنوان کمک اقتصادی از اهمیت بسزائی برخوردار است. با صدور سرمایه دولتی، امریکا به استحکام نسبی موقعیت اقتصادی و سیاسی خویش افزوده و باین ترتیب بنوبه خود راه را برای صدور تکنولوژی و سرمایه خصوصی هموار کرد. تا سال ۵۸ - ۱۹۵۷ صدور تکنولوژی دولتی که قبل از جنگ جهانی دوم آغاز شده بود، ادامه یافت تا زمینه را برای برنامه های بدی آن آماده سازد.

در این دوره امریکا صدور سرمایه و تکنولوژی دولتی و کمک نظامی در مقیاس جهانی را بر عهده دارد، با وجود این سرمایه گذاریهای مستقیم این کشور محدود به امریکای شمالی و جنوبی شده بود به طوری که جدول ذیل نشان می دهد، شرکتهای چندملیتی هنوز از مرزهای قاره امریکا گذر نکرده است.

رشد سرمایه گذاریهای مستقیم امریکا در خارج بر حسب ناحیه و رشته صنعتی سال (۱۹۴۹ - ۷۰)

مبلغ بر حسب میلیون دلار

۱۹۷۰	۱۹۵۰	۱۹۲۹	۱۹۷۰	۱۹۵۰	۱۹۲۹	
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۷۳/۱	۱۱/۸	۷/۵	جمع کل مناطق
۲۹/۲	۳۰/۵	۲۶/۷	۲۲/۸	۳/۶	۲	کانادا
۱۸/۸	۳۹	۴۶/۷	۱۴/۷	۴/۶	۳/۵	امریکای لاتین
۳۱/۴	۱۴/۴	۱۸/۷	۲۴/۵*	۱/۷	۱/۴	اروپا
۶/۵	۸/۱۵	۱/۳	۵/۱	۱	۰/۱	خاور میانه و افریقا
۱۴/۱	۷/۶	۶/۶	۱۱/	۰/۸	۰/۵	سایر مناطق
۶۸/	۱ ن	۱ ن	۵۳/۱	۱ ن	۱ ن	جمع کشورهای صنعتی
۲۷/۴	۱ ن	۱ ن	۲۱/۴	۱ ن	۱ ن	جمع کشورهای در حال توسعه
۶/۴	۱ ن	۱ ن	۳/۶	۱ ن	۱ ن	مناطق در نظر گرفته نشده
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۷۸/۱	۱۱/۸	۷/۵	جمع کل
۷/۸	۹/۳	۱۶	۶/۱	۱/۱	۱/۲	معادن
۲۷/۹	۲۸/۸	۱۱/۷	۲۱/۸	۳/۴	۱/۱	نفت

صنایع دستی	۱/۸	۳/۵	۳۲/۲	۲۴/۱	۳۲/۲	۴۰/۲
سایر	۳/۴	۳/۵	۱۷/۹	۴۵/۳	۲۹/۷	۲۳/

توجه : این ارقام ممکن است با جمع کل تطبیق نکنند. زیرا ارقام تقریبی هستند.

الف) ارزش اسمی در پایان سال.

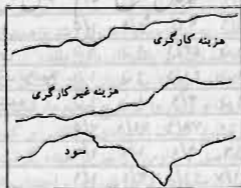
ب) تخمینی.

* با استثنای اروپای شرقی.

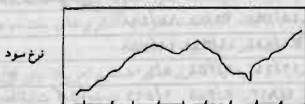
ن. ۱) رقم در دست نیست.

وجود مازاد سرمایه در رکود سال ۵۸ - ۱۹۵۷ آشکار شد. این بحران که پس از پایان جنگ جهانی دوم بزرگترین بحران بود، فقدان کارآئی با اصطلاح «عوامل تثبیت کننده درونی اقتصاد»، را اثبات کرد. پیدایش مازاد سرمایه فرصتی به دست داد تا گذار از تاکید صدور تکنولوژی و سرمایه دولتی به تاکید به صدور تکنولوژی و سرمایه خصوصی امکان پذیر شود. با این وجود علت اساسی شکل گیری شرکت های فراملیتی از طریق سرمایه گذاری های مستقیم را می باید به کاهش نرخ سود در داخل کشور مربوط دانست. این کاهش در داخل نتیجه گسترش ساخت باز تولید اقتصاد امریکا و افزایش ترکیب سرمایه در ارتباط با سرمایه گذاری های جدید در بهبود تکنولوژی بوده است. گرایش نزولی نرخ سود داخلی در جدول زیر نشان داده می شود.

نمودار: هزینه و سود برحسب واحد محصول - Dollars (Ratio Scale) دلار (مقیاس لوگاریتمی)



سیستم به میلیارد دلار (مقیاس لوگاریتمی)



منبع: بررسی اقتصاد معاصر اکبر ۱۹۷۶

آنچه قابل توجه است تنها اختلاف نرخ سود میان بخشها نیست بلکه بطور مشخص نابرابری نرخهای ویژه در درون هر بخش است. این مازاد نه تنها در فاره‌های امریکا سرمایه گذاری شد، بلکه به طور روزافزونی به شکل صدور تکنولوژی و سرمایه به کشورهای پیشرفته سرمایه داری و ژاپن درآمد. لازم به یادآوری است که افزایش نرخ رشد سرمایه گذاری‌های مستقیم با پیش گامی صدور تکنولوژی و سرمایه دولتی در ارتباط بوده است.

با توجه به پنج برابر بودن اختلاف بین مقادیر مطلق صدور تکنولوژی و سرمایه دولتی و سرمایه گذاری‌های مستقیم، واضح است که تاکید اصلی روی سرمایه گذاری‌های مستقیم بوده است. در نتیجه سود شرکت‌های فراملیتی (تراست‌های بین المللی) از طریق سرمایه گذاری‌های مستقیم به ویژه طی سالهای ۶۹-۱۹۶۶ به سرعت افزایش یافته است.

وضع سرمایه گذاری خارجی ایالات متحده در پایان سال در دوره ۷۰-۱۹۵۰ به میلیون دلار

نوع سرمایه گذاری به میلیون دلار	۱۹۵۰	۱۹۵۵	۱۹۶۰	۱۹۶۵	۱۹۷۰
وضع خالص سرمایه گذاری	۳۶/۷۲۷	۳۷/۲۳۷	۴۴/۷۳۰	۶۱/۵۷۷	۶۹/۶۶۷

ادامه جدول در صفحه بعد

خارجی امریکا					
۱۶۶/۵۷۴	۱۲۰/۳۷۴	۸۵/۵۸۹	۶۵/۰۷۶	۵۴/۳۵۹	دارائیه‌ها و سرمایه گذاربه‌های
امریکا در خارج					
۱۱۹/۸۹۰	۸۱/۵۲۸	۴۰/۳۱۰	۲۹/۱۳۶	۱۹/۰۰۴	سرمایه گذاری خصوصی
۱۰۴/۶۹۲	۷۱/۳۷۵	۴۴/۴۹۷	۲۶/۷۵	۱۷/۴۸۸	درازمدت
۷۸/۰۹۰	۴۹/۴۷۳	۳۱/۸۵۵	۱۹/۳۹۵	۱۱/۷۸۸	مستقیم
۲۶/۶۰۳	۲۱/۹۰۱	۱۲/۶۴۲	۷/۳۵۵	۵/۷۰۰	و سایر انواع
۱۵/۱۹۷	۱۰/۱۵۳	۴/۸۱۳	۲/۳۸۵	۱/۵۱۶	دارائیه‌ها و مطالبات کوتاه مدت
۳۲/۱۹۷	۲۳/۳۹۵	۱۶/۹۲۰	۱۳/۱۴۳	۱۱/۰۹۰	اعتبارات و مطالبات غیر نقدی دولتی امریکا
۲۹/۶۹۹	۲۰/۲۰۰	۱۴/۰۲۸	۱۲/۴۲۰	۱۰/۷۶۳	اعتبارات درازمدت
۱۴/۴۶۷	۱۵/۴۵۰	۱۹/۳۵۹	۲۲/۷۹۷	۲۴/۲۶۵	دارائیه‌های ذخیره پول
۱۱/۰۷۲	۱۳/۸۰۶	۱۷/۸۰۴	۲۱/۷۵۳	۲۲/۸۲۰	طلا
۹۷/۵۰۷	۵۸/۷۹۷	۴۰/۸۵۹	۲۷/۸۳۹	۱۷/۶۳۲	دارائیه‌ها و سرمایه گذاری خارجی امریکا در کل
درازمدت					
۴۴/۷۵۸	۲۶/۳۱۵	۱۸/۴۱۸	۱۳/۴۰۸	۷/۹۹۷	
مستقیم					
۱۳/۲۰۹	۸/۷۹۷	۶/۹۱۰	۵/۰۷۶	۳/۳۹۱	
و سایر انواع					
۳۱/۵۴۹	۱۵/۵۱۸	۱۱/۵۰۳	۸/۳۳۲	۴/۶۰۶	
۰۸/۷۷۷	۳/۲۱۷	۱/۴۱۴	۹/۰۰	۸۲۵	دارائیه‌های میان مدت غیر نقدی و تمهیدات حکومت
دارائیه‌های نقدی					
۴۷/۰۴۱	۲۹/۵۷۳	۲۱/۰۲۹	۱۳/۵۳۱	۸/۸۱۰	

منبع: وزارت بازرگانی آمریکا - سیاست اقتصادی بین‌المللی امریکا، در
دنیائی به هم پیوسته ۱۹۷۵.

اما از سال ۱۹۷۰ گرایش به کاهش نرخ برگشت سرمایه گذاری‌های آن
سوی دریاها مشاهده می‌شود. نرخ سود سرمایه گذاری‌ها در اروپا در سال
۱۹۷۰ به ۱۰/۷ درصد کاهش یافت، در حالی که در سال ۱۹۶۰، ۱۴ درصد
بود. این نشانه نقطه عطفی در سرمایه گذاری‌های مستقیم امریکا به سایر مناطق
صنعتی به شمار می‌آید. بنابراین انباشت بین‌المللی و تمرکز تولید و سرمایه
در کشورهای پیشرفته صنعتی در این دوره به اوج خود رسید. در حالی که در

داخل کشورهای در حال توسعه از ناحیه خاورمیانه و آسیای جنوب خاوری گرفته تا کشورهای شرق اروپا به رشد خود ادامه می داد. در همین زمان، صدور تکنولوژی و سرمایه از اروپا و ژاپن به امریکا پس از سال ۱۹۶۵ افزایش یافت. صدور تکنولوژی و سرمایه از نقطه نظر کمیت پس از سال ۱۹۶۸ فزونی گرفت. اما باید توجه داشت که نسبت سرمایه گذاری های بلند مدت بالاتر از حجم کلی سرمایه گذاری های مستقیم بوده است.

این روند تغییر در سرمایه گذاری های مستقیم امریکا پس از دوره ۵۸ - ۱۹۵۷ دارای ویژگی های زیر است:

منشأ اساسی شرکت های فراملیتی را باید در گردش بین المللی و تمرکز تولید و سرمایه گذاری قرار داد که خود ریشه در روند بین المللی تولید و سرمایه دارد. نیروی محرکه این روند را می باید در تلاش امریکا برای جبران کاهش نرخ سود با استحکام بخشیدن به سرمایه گذاری خارجی دانست. اثرات این گرایش به طور روشنی در بحران سال های ۶۸ - ۱۹۵۷ مشاهده می شد. اما در آغاز دهه هفتاد میلادی رشد نرخ آن سوی دریاها نیز شروع به کاهش کرد و همتراز با نرخ سود داخلی شد. به رغم این حقیقت که مقدار سودهای شعبات آن سوی دریاها رو به افزایش داشت، گرایش نزولی نرخ سود در سالهای پس از ۱۹۷۰ نمایان شد. به منظور مقابله با گرایش نزولی نرخ سود در میان کشورهای صنعتی پیشرفته، هم اکنون سیستم سرمایه گذاری های مستقیم در خاورمیانه و آسیای جنوب خاوری به کار گرفت می شود. تا این اواخر سرمایه گذاری های مستقیم در این مناطق به طور نسبی پائین بود. اما اکنون سرمایه و تکنولوژی در جستجوی حفظ نرخ های سود حاصله است که با استفاده از مزدهای نسبتاً پائین، اضافه جمعیت و از طریق تولید در محل کسب مواد خام عملی می شود. در اصل از طریق این روند و به ویژه کسب مواد خام است که سرمایه گذاری های مستقیم شرکت های فراملیتی برخوردار با کشورهای در حال توسعه را عمیق تر کرده است. «مشکل بحران نفتی» اخیر خاورمیانه یکی از نمودهای مشخص این برخورد به شمار می آید.

همچنان که از تحلیل بالا برمی آید ساز و کار سرمایه گذاری های مستقیم بیان فشرده گردش بین المللی تولید، سرمایه و تکنولوژی است که از کانادا و امریکای مرکزی آغاز به کار کرد. سپس متوجه کشورهای صنعتی پیشرفته شد، و متعاقباً به خاورمیانه و جنوب شرقی آسیا و اروپای شرقی تمایل پیدا کرد.

این رشته تغییرات ما را در تدوین نظریه «گردش بین‌المللی سرمایه و تکنولوژی» یاری می‌رساند این نگرش با نظریه «دور تولید» ورنون متفاوت است.

با قبول این حقیقت که امریکا نه تنها به صدور سرمایه و تکنولوژی می‌پردازد بلکه واردکننده سرمایه از اروپا و ژاپن نیز می‌باشد. با توجه به مطالب مذکور ضروری است که به علل رشد ناموزون نفوذ متقابل این سه منطقه، نظری بیفکنیم.

الف) یک تبیین از علت سرمایه‌گذاری‌های مستقیم به وسیله «جی‌سی میازاکی» ارائه شده است. به نظر میازاکی، سرمایه‌گذاری‌های مستقیم مربوط به توزیع مازاد بین‌المللی شرکت‌های امریکایی است، که تجسم آن در شکل‌گیری شرکت‌های فراملیتی، مجتمع‌های صنعتی - مالی و دلار اروپایی بازتاب دارد.

«میازاکی» استدلال می‌کند که سرمایه‌گذاری‌های مستقیم در بخش‌های پیشرفته صورت می‌گیرد به این امید که نرخ سود فردی همیشه بالاتر از نرخ سودی است که سرمایه‌گذار در داخل کشور و آن سوی دریاها به دست می‌آورد. این تبیین برای تشریح سرمایه‌گذاری‌های مستقیم امریکا در اروپا و ژاپن به نظر کافی است. اما برای تشریح علل سرمایه‌گذاری‌های این کشورها در امریکا غیر کافی به نظر می‌رسد.

ب) به طور مشابهی، ورنون تاکید می‌کند که سرمایه‌گذاری‌های مستقیم با صدور تولیدات جدید که بالنتیجه با کاهش سرمایه‌گذاری داخلی در تجهیزات توأم بوده، افزایش واردات معکوس و تنزل قدرت رقابت بین‌المللی محصولات امریکا همراه است. با وجود این، وقتی که به روند بازاریابی شعبات صنعتی امریکا در بازار مشترک (E. E. C) توجه کنیم درمی‌یابیم که صادرات آنها تنها معادل ۲/۲ درصد صادرات امریکا در سال ۱۹۷۰ بوده است. از سوی دیگر وقتی که به صادرات کل این شعبات آن سوی دریاها توجه نماییم و دریافت‌ها و پرداخت‌های آنها را مقایسه کنیم آشکارا درمی‌یابیم که افزایش سرمایه‌گذاری‌های مستقیم از امریکا به شکل وسیعی به افزایش صادرات کالا به بازار مشترک کمک کرده است. بنابراین، «نظریه دور تولید» به مسأله نزدیک می‌شود. اما تنها با ظاهر قضیه تجانس دارد، انحصار تکنولوژی به نحوی که در اینجا مطرح شده نتیجه‌ای از توسعه سیستمی است که به قدرت دولت پیوند می‌شورد و نتیجه آن تشدید تقسیم جهان به وسیله تراست‌های بین‌المللی

است، یعنی سرمایه گذاری مشترک از طریق موافقتنامه های فنی شکل می گیرد. (ج) از طرف دیگر، کنیدل برگر، هایمر و روئورن به بحث پیرامون اساس نفوذ متقابل سرمایه و تکنولوژی میان کشورهای صنعتی پیشرفته می پردازند. کنیدل برگر و هایمر مشخص کرده اند که سرمایه گذاری مستقیم به طور معمول با: (۱) کنترل، (۲) تکنولوژی، (۳) مدیریت توأم است. آنها نظریه انتقال سرمایه را به شکل سرمایه گذاری اوراق بهادار که به وسیله آن سرمایه از بازارهائی با بهره پائین به بازارهائی با نرخ بالا در حرکت است به کار می گیرند. اما به علت پدیده هائی همچون هزینه خرید کالاهای محلی، تجدید سرمایه گذاری های محلی، و تأمین منابع در محل، صدور تکنولوژی و سرمایه به شکل سرمایه گذاری اوراق بهادار. این نظریه برای تبیین سازوکار سرمایه گذاری مستقیم غیر کافی به نظر می رسد. در نتیجه، کنیدل برگر متذکر شده است: (۱) کامل نبودن بازار (۲) قدرت نابرابر شرکت ها (۳) پراکندگی سرمایه گذاری ها عواملی هستند که می باید در حرکت سرمایه گذاری های مستقیم در نظر گرفت. در همان حال او تأکید می کند که امتیازات انحصاری نقش عمده ای در به وجود آوردن سرمایه گذاری های مستقیم ایفا کرده است.^{۱۱}

اما روئورن در تحلیل خود به ترکیب حجم بارزگانی و شرکت های فراملیتی پرداخته است و به قدرت اعتباری و مالی آنها تکیه می کند. به همین ترتیب، سونیزی و میازاکی نفوذ متقابل سرمایه را به شکل رقابت (انحصاری دو جانبه و چند جانبه) در نظر می گیرند. آنان تأکید بر این دارند که سرمایه گذاری های مستقیم با مبارزه انحصارات در تقسیم بازارها متناسب است. اما این تبیین تنها یک وجه از سرمایه گذاری های مستقیم را توضیح می دهد. در واقع در بخش صنایع سنگین «قدیمی» سرمایه گذاری مستقیم در حالی صورت می گیرد که نرخ سود شرکت، کمتر از نرخ سود متوسط آن بخش است و امکان کسب نرخ های سود بالاتر در همان بخش آن سوی دریاها موجود است. حالت دیگر می تواند در مبارزه برای تقسیم بازار باشد. انحصارات بین المللی وقتی به گسترش فعالیت هایشان در کشورهای پیشرفته دیگر می پردازند که در بلند مدت از یک نرخ سود بالاتری برخوردار شوند و امکانات رشد به وسیله انحصارات در روند تقسیم بازار و رقابت میان هر تراست در ارتباط با نرخ سود همان بخش در کشورهای متفاوت به روشنی تشریح می شود.

اما در اروپا و ژاپن، به استثنای صنایع سنگین قدیمی، قدرت سرمایه گذاری های مستقیم در نتیجه درجه نفوذ متقابل هر تراست در هر صنعتی

در مقایسه با امریکا به طور نسبی پائین است. در مقابل، قسمت عمده مازاد سرمایه در اختیار تراست های بانکی و تجاری قرار گرفته است، که با تراست های صنعتی درآمیخته و سرمایه مالی به وجود آورده اند. جمع کل سرمایه گذاری های مستقیم آنها با سرعت بیشتری از سرمایه گذاری اوراق بهادار آن سوی دریاها افزایش یافته است. به علاوه در تناسب با کاهش نرخ سود داخلی در ژاپن و بازار مشترک و نزدیک شدن آن به نرخ سود در ایالات متحده، این سرمایه به شکل روزافزونی در کشور مذکور سرمایه گذاری شده است.

همچنین تاکنون باید روشن شده باشد که در تحلیل سرمایه گذاری های مستقیم نباید تلاش خویش را پیرامون رقابت انحصارات محدود کنیم. سرمایه گذاری های مستقیم به طور دقیق در ارتباط با رقابت گروه های مالی و مبارزه جهت تقسیم بازارهاست. اما این روند نهانی را باید در گرایش نزولی بلند مدت نرخ سود داخلی بررسی کرد.

● پی گفتار:

شرکت های فراملیتی متأثر از تحولات جهانی، انزوای بلوک شرق و جنگ سرد در حال دگرگونی است. بلوک بندی های موجود قدرت: امریکا، اروپا، ژاپن و کشورهای در حال گذار در روند تصمیم گیری و سرمایه گذاری شرکت های مذکور مؤثر است. این شرکت ها که در دهه های ۶۰، ۷۰، ۸۰ میلادی بر مبنای تعاون مشترک به رهبری انحصارات امریکانی به سرمایه گذاری مستقیم می پرداختند، در دهه ۹۰ بلوک های قدرت بیش از هر زمان در سرمایه گذاری آنها انعکاس دارد.

جامعه اروپا در دهه ۹۰ شاید یکی از پیچیده ترین اقتصادهای جهان را داراست. فعالیت شرکت های اروپائی از بعد ملی به بعد منطقه ای در حال تغییر است. بازار اروپای شرقی به ویژه آلمان و چکسلواکی از نقطه نظر هزینه های پائین تولید، نیروی کار بسیار ماهر و برخوردار از زیر ساخت قوی صنعتی و به علاوه نزدیکی با بازار جامعه اقتصادی اروپا برای سرمایه گذاران خارجی (اروپائی) بسیار مطلوب است.

اثر تحولات جهانی در کشورهای در حال گذار باعث شده که برزیل در حال حاضر (دهه ۹۰) چهارمین سرمایه گذار در صنایع ساختمان، منسوجات و

کفش پرتقال باشد. هندوستان نیز در حال ارتباط با شرکت های جامعه اقتصادی اروپا در زمینه بخش صنایع مهندسی است. شرکت های تایوانی و کره ای در صدد اجرای پروژه های مشترک و ادغام با شرکت های اروپایی و تعمیق آنها هستند. این تحولات در دهه مذکور تعیین کننده است و پیش بینی مسیر شرکت های فراملیتی از نقطه نظر توافق و اشتراک در کار و رقابت با توجه به بلوک های قدرت را، مشکل می نماید. ■

● پانویس ها:

- ۱- سرمایه گذاری از دو طریق در خارج کشورها انجام می شود: سرمایه گذاری از راه خرید سهام و با اوراق بهادار و پرداخت رام (Investment Profolle) سرمایه گذاری مستقیم (Direct - Investment) که عبارت است از صدور مستقیم سرمایه های تولیدی نامیده می شود. تهدید شرکت های چند ملیتی، ترجمه سوداگر، پازند، ۱۳۵۹. صص ۲۴-۲۲.
- ۲- مگدوف هاری، عصر امپریالیزم، ۱۹۶۹. پ سوزی: مقالات در مجله مونته ریویو - پ زاله: غارت جهان سوم و م. نیکلاوس ارنست مندل.
- ۳- مندل - ارنست: اروپا در مقابل امریکا، ۱۹۶۸ فصل سوم.
- ۴- روئورن رابرت و هایمر استیان: تجارت بزرگ بین المللی (۶۷ - ۱۹۵۷). ۱۹۷۱.
- ۵- ورنون ریمنوند: حاکمیت در خلیج، گسترش چند ملیتها: بنگاه های تولید امریکا ۱۹۷۱ فصل سوم.
- ۶- کیندل برگر - چارلز پ. (گردآورنده) شرکت های چند ملیتی، سمپوزیوم ۱۹۷۰ فصل سوم.
- ۷- پن رز. ت: تشریح رشد شرکت های تولیدی، ۱۹۵۹ صص ۷۸-۷۶.
- ۸- مارکس. ک. سرمایه، جلد سوم.
- ۹- در اینجا هدف دوره ای است که سرمایه صنعتی در انگلستان در حال استقرار بود. همچنین پس از انقلاب «می جی» در ژاپن (۱۸۶۸) بخش نساجی به عنوان صنعت پیشرو نقش عمده ای در صنعتی شدن آن کشور داشت. با تحول در نحوه تولید صنعت نساجی، انقلاب صنعتی در اواسط قرن هجدهم به وقوع می پیوندد. این تحول باعث جهش و گسترش عظیمی در صنایع می شود. صنعت ماشینی با نفوذ در کارگاه های صنعتی، شیرازه آنها را از هم می پاشید و

جانشین هزاران کارگر می شود. انقلاب صنعتی بعدی در بخش یکم صنعت یعنی تولید ماشین (فولاد و چدن) آغاز می شود. به علاوه انقلاب سوم صنعتی با عصر الکترونیک (به ویژه کامپیوتر و ماهواره) شروع می گردد. به کتاب تافلر الوین جابجائی در قدرت، ترجمه شهیندخت خوارزمی، ناشر مترجم ۱۳۷۰ دو جلد مراجعه شود، به علاوه مقاله مجله رونق سال اول شماره ۱۰ و ۱۱ مراجعه نمائید.

۱۰- تحلیل مبتنی بر داده ها از ساخت بازتولید اقتصاد امریکا، قدرت صنایع الکترونیک، فضائی را در بخش یک نشان می دهد.

۱۱ و ۱۲- سرمایه، جلد دوم و سوم به ترتیب ص ص ۴۹۶ و ۴۲۷.

۱۳- هیلفروینگ، سرمایه مالی، فصل هفتم.

۱۴- Urewriting در اصطلاح بانکهای سرمایه گذاری، هرگاه یک یا چند بانک سرمایه گذار یک حصه سهم جدید را به قصد فروش مجدد بخرند، این عمل را تعهد خرید گویند. موافقت کتبی در این مورد را به همین نام می خوانند.

۱۵- رائینی ش. س و بانکهای چند ملیتی ص ص ۲۷۹.

۱۶- به مقاله فیوضات؛ نگاهی اجمالی به تطور سرمایه خارجی در ایران، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دوره جدید شماره ۷ تابستان - زمستان ۱۳۷۰ و کتاب موسوی خوزستانی، تحول عصر، مسائل ایران و جهان معاصر، نشر توسعه ۱۳۶۹ ص ص ۳۷-۲۸.

۱۷- همان مأخذ.

۱۸- دخالت دولت در امور اقتصادی و کنار زدن تئوری کلاسیک ها همزمان با بحران حاد ۳۳ - ۱۹۲۹ آغاز به شکل گیری می کند. این دخالت در آلمان، ایتالیا و ژاپن تا حدودی به شکل فاشیسم تظاهر پیدا می کند. در همان زمان طرح نو روزولت از طریق امریکا مطرح می شود و در دره تنسی آن کشور در امر کشاورزی و بازسازی صنایع، بانکها و بازرگانی و در مجموع اقتصاد بکار گرفته می شود. چند سال بعد کینز اقتصاددان انگلیسی به تئوریزه کردن دخالت دولت در مسائل اقتصادی می پردازد. بدین ترتیب نظریه مبتنی بر تعادل خود بخودی (نظریه اقتصاددانان کلاسیک) عرضه و تقاضا را به کلی منزوی می کند. چنین روشی بعدها در کلیه کشورهای صنعتی و در حال توسعه دنبال می شود. دولت در کشورهای مذکور به طور مدام به نظارت بر نوسانات نرخ بیکاری و تورم می پردازد.

۱۹- نگاه کنید به همان مأخذ.